طلوع خورشید هستی

مطالعه این کتابچه تنها چهارده دقیقه وقت می‌خواهد گرفت.

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی

نوبت انتشار: اول/ دی ۱۳۹۳

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

اهدایی معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه

نشانی: تهران، خ نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه،
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، خ جمهوری، بین کوچه ۱۶ و ۱۸ پ۴۸

تلفن: ۳۲۹۳۶۰۴۲- ۰۲۵ نمابر: ۳۲۹۳۱۴۰۵- ۰۲۵

غیر قابل فروش

سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آستانه:

یک... دو... سه... چهار... پنج... شش... هفت... هشت... نه... ده... یازده... دوازده...

اینها ثانیه‌های عمر ما هستند که در حال گذرند. ثانیه‌هایی که هرگز باز نمی‌گردند و مثل «ما» تن‌ها یکبار فرصت زندگی کردن دارند.

و از خـود سـئوال کنیـم که ایـن ثانیه‌ها چگونه مصرف می‌شـوند؟ چقدر از ایـن ثانیه‌هـا مصـرف می‌شـوند برای کاری کـه پوچ اسـت و بی‌هدف و بی‌دلیل؟!

ثانیه‌هـای عمـر «شـما» بـا ارزش هسـتند و بـر همیـن اسـاس نوشـتیم کتابچـه‌ای کـه وقـت کمـی از شـما بگیـرد. کتابچه‌ای کـه چند تکـه دارد پیرامـون هفتـه وحـدت. و به مبارکی عدد چهـارده، چهارده دقیقـه از وقت شـما را می‌گیریـم بـه خواندنـش.

وقتی خورشید ظهور کرد!

قرنها پیش، ابرهای تیره‌ی جاهلیت سراسر آسمان عربستان را فراگرفته بود. دیگر از خوبی، عدالت و ادای امانت و... خبری نبود. کارهای زشت و به تاراج بردن اموال دیگران، جای خوش‌رفتاری و احسان به دیگران را گرفته بود.

بعضی از قبایل، مثل قبیله اوس و خزرج سالها بر سر مسائل پوچ و بیهوده به کشت و کشتار، قتل و غارت همدیگر می‌پرداختند. سالها خون یکدیگر را ریختند و دستشان را به هر زشتی آلوده کردند. تنها چیزی که برای آنها مهم بود پرداختن به مسائل نفسانی و داشتن مال و ثروت و فرزند پسر بود. آری راه اشتباهشان به آنجا کشیده بود که فرزندان دختر خود را زنده به گور می‌کردند. آنها به هیچ عنوان قبول نداشتند که فرزندان دختر نیز برکتی از خدا هستند.

در این زمان بود که، خداوند به آنها رحم کرد و به این آسمان تیره،

خورشیدی فروزان را هدیه کرد. تا در پرتو روشنی بخش این خورشید مبارک زندگانی تیره و تارشان را نورانی گردانند و راه ترقی و پیشرفت، کسب کمالات و کردار نیک را فرا بگیرند.

از آن به بعد بود، که شعاع این روشنایی از سراسر عربستان به کل جهان کشیده شد. این موج روشنایی بخش از چهارده قرن پیش تا اکنون ادامه دارد و محدود به جغرافیای خاصی نمی‌شود. این نور جاودانه همواره نور افشانی می‌کند و همچنان راه را می‌گشاید، و دلهای آماده را جذب می‌کند.

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد
دل رمیده‌ی ما را انیس و مونس شد.

« وجـود پیامبـر روشـن کننـده راه بـرای کلیـه انسانهاسـت. از گذشـته تا امـروز و از امـروز تـا فرداهـا»

کلاسی برای آموختن

طبیعی است که ما برای درک و فراگرفتن مطلبی، یا برای موفقیت در کاری که تازه شروعش کرده‌ایم، باید مطالعه کنیم. در کنار مطالعه به پژوهش و تحقیق هم بپردازیم. قطعاً در کل دنیا از این اصل استفاده می‌شود.

مثلا اگر کسی بخواهد نویسنده شود، برای رسیدن به هدفش، باید کتاب‌های نویسندگان بزرگ دنیا را مطالعه کند. یا یک پژوهشگر و دانشمند برای موفقیت در رشته‌ی خود باید ساعت‌ها و روزها و سال‌ها مطالعه کند!

پس اگر کسی دنبال «یافتن راه درست زندگی» باشد، باید سال‌های زیادی مطالعه کند! اما وقت انسان محدود است و فرصت او کوتاه! پس باید روش دیگری در کنار مطالعه باشد که انسان را سریع‌تر به «یادگیری» و «آموختن» راه درست زندگی برساند. این روش چیزی

نیست جز خواندن سرگذشت بزرگان برای کسب تجربه و نشاندن راه درست!

سرگذشت بزرگان مذهبی و دینی می‌تواند بهترین راه برای نشان دادن طریقه درست زندگی کردن باشند و سر مشقی برای تمام امور. زندگانی بزرگان دین پر از درس است، و لحظه لحظه عمرشان کلاسی است برای آموختن.

خداوند خود در قرآن از سرگذشت و زندگی بعضی از بزرگان نام برده است، تا درسی باشد، برای ما. پس غیر از این نیست که قرآن کتابی

است برای تربیت و سازندگی.

سوره‌ی مریم، سوره‌ی هود، سوره‌ی یوسف، داستان یونس پیامبر ﷺ، داستان موسی و خضر...

این‌ها نمونه‌هایی‌است از سرگذشت و زندگی بزرگان که به زبان خدا برای «یادگیری» ما بیان شده است.

در این میان، شخص دیگری هست که تمام حیاتش برای همه‌ی انسان‌های این کره‌ی خاکی درس زندگی است! آخرین پیامبر الاهی، حضرت محمد ﷺ!

کـه بی‌تردیـد از دوران کودکـی و تولد تا آخریـن روزهای عمر با برکتش نکته‌هـا و رمزهـای پندآمـوزی نهفتـه اسـت کـه می‌توانـد بـرای مـا مثـل مشـعلی باشـد در جاده‌ی زندگی!

« بهتریـن شـیوه بـرای یافتـن راه صحیـح مطالعـه آثـار بـزرگان دیـن به خصـوص پیامبـر اکـرم اسـت.»

جشن تولد!

درست همان‌طوری که ما برای جشن تولد فرزندمان مقدماتی را فراهم می‌کنیم و خانه را پر از نشانه‌های تولد می‌کنیم، خدا هم برای ولادت پیامبر خاتمش زمین و آسمان را پر از نشانه کرد!

پـر از نشـانه و مقدماتـی که همه بفهمند چه وجودِ عزیـزی در حال آمدن اسـت. پیـش از ولادت پیامبـر اسـلام ان گشـود و متولـد شـد، مردم شـبه جزیره عربسـتان، مردمی خرافه پرسـت بودند و دینشـان بت پرستی. بتهای بـی جـان در همـه جا حضـور داشـتند و مـورد احتـرام بودند. زمـان تولد حضـرت محمـد ﷺ تمامی بت‌هـای بت‌خانـه‌ی مکه با صـورت به زمین خورد و شکسـت. ایوان کسـری در مدائن فرو ریخت، آتشـکده فارس که هزاران سـال روشـن بوده و پرسـتیده می‌شـده، خاموش شـد.

همیـن هنـگام بـود کـه پادشـاهان سـتمگری چـون انوشـیروان در ایران،

کابـوس نابـود شدن‌شـان را دیدنـد و سـحر سـاحران و جادوگـران زیادی باطل شـد.

و نـوری از وجـود ایشـان بـه آسـمان بلند شـد کـه تـا فرسـنگ‌ها راه را روشـن کـرد و آسـمان را نورانـی کـرد. این‌چنیـن بـود کـه خـدا زمیـن و آسـمان را بـا معجزاتـی عظیم تزیین کرد تـا همه بدانند چـه وجود عزیزی پـا به دنیا گذاشـته اسـت!

« در زمـان تولـد پیامبـر معجزاتـی از جانب خداوند در سراسـر زمین رخ داده اسـت کـه در کتـب معتبر تاریخی به آن‌ها اشـاره شـده اسـت»

تاریخ تولد!

صحفـهِ‌ی اول شناسـنامه‌های مـا تاریـخ تولدمـان را قیـد کرده‌انـد. بـرای پیامبرمـان هـم تاریـخ تولـدی اسـت، روز و مـاه و سـال. اما بیـن دو گروه بـزرگ از مسـلمانان، یعنـی شـیعیان و اهـل سـنت اختـلاف کوچکی بین روزهـای تولد اسـت. اختلافـی که این روزهـا در سـایه تدبیر حکیمانه‌ی هفته وحدت رنگ باخته و بهانه‌ای شـده تا همه‌ی مسـلمانان در سرتاسـر

جهـان یـک هفتـه از ماه ربیع‌الاول را به مناسـبت ولادت نبی گرامی اسـلام جشـن بگیرنـد. در مـورد سـال ولادت ایشـان همـه تاریخ نویسـان معتقد هسـتند، کـه حضـرت محمـد ﷺ در عـام الفیـل و در سـال ۵۷۰ میلادی چشـم بـه جهـان گشـودند و مـاه آن را ربیـع‌الاول می‌دانند. شـیعیان اعتقاد دارنـد کـه پیامبـر در روز جمعـه هفدهـم ربیـع‌الاول، بعد از طلـوع فجر به دنیـا آمـد و اهل سـنت ولادت ایشـان را روز دوشـنبه دوازدهـم ربیع‌الاول می‌داننـد.

« هفدهـم ربیـع‌الاول و دوازدهـم ربیـع‌الاول، فاصلـه‌اش هفتـه وحـدت است.»

چه کسی نام فرزند را انتخاب کند؟

اسم چیزی است که مخصوص به خود شخص است و انسان با آن شناخته می‌شود. چیزی است که خانواده‌ات آن را برای تو انتخاب می‌کنند و تو در انتخاب آن سهمی نداری. برای همین در دین مقدس ما به اسم اهمیت زیادی می‌دهند. خداوند پدران و مادرانی که نام‌های

خـوب بـرای فرزندانشـان انتخـاب می‌کنند مـورد توجـه زیادی قـرار داده است.

معمـولاً رسـم اسـت که برای هـر کودکی که تـازه به دنیا می‌آید؛ جشـنی می‌گیرنـد، تـا بهتریـن و مناسـبترین نـام را بـرای او انتخاب کننـد. معمولاً خویشـاوندان و اقـوام نزدیـک در ایـن مجلـس دور هـم جمـع می‌شـوند. پـدر و مـادر و پـدر بزرگ‌هـا و مـادر بزرگ‌هـا و عمو عمه و دایـی و خاله و.... حـالا ایـن وسـط هـر کس برای خودش یک اسـمی پیشـنهاد می‌کند، مذهبـی و دینـی یا مـدرن و جدیـد و امروزی.

در بعضی خانواده‌ها برای تبرک جستن از قرآن کمک می‌گیرند و اسم مناسبی برای کودک پیدا می کنند. در بعضی دیگر از خانواده‌ها برای اینکه نام برای نوزاد انتخاب کنند، قرعه کشی می کنند. همه‌ی نامهای پیشنهاد شده روی کاغذها نوشته می‌شود و کاغذها پخش می‌شود و مناسب ترین اسم پیدا می‌شود.

و بعضی از خانواده‌ها انتخاب اسم را به عهده بزرگ خانواده می گذارند.

۵۷۰ سال بعد از میلاد حضرت عیسی مسیح، هفت روز از تولد پیامبرمان گذشته بود. عبدالمطلب پدربزرگِ نوزاد تازه به دنیا آمده مجلسی برای

نامگـذاری نـوه‌اش برپـا کرد و بـرای اینکـه از خداوند متعال بـه خاطر این نعمـت قدردانی کند، گوسـفندی را قربانی کرد.

در ایـن مهمانـی از تمـام قریشـیان دعـوت کـرد و مهمانـی بزرگـی را ترتیـب داد. تمـام مـردم قریـش از عبدالمطلب پرسـیدند که نام نـوه‌اش را چه گذاشـته اسـت؟ عبدالمطلـب نام انتخاب شـده را محمـد معرفی کرد. قریشـیان تعجب کردنـد و دوبـاره از عبدالمطلب پرسـیدند که چرا محمد گذاشـته‌ای در صورتیکه این اسـم در بین اعراب خیلی مورد اسـتفاده قرار نمی‌گیـرد؟

عبدالمطلب در جواب آنها این‌چنین گفت، که می‌خواستم در آسمان‌ها و زمین ستوده شده باشد. گفته‌اند که خداوند متعال اسمی شبیه یکی از اسمهای خودش را برای پیامبر انتخاب کرده است. یکی از نامهای خداوند محمود است و نام حضرت، محمد. محمود به معنای پسندیده، و محمد به معنای ستوده شده.

پس عبدالمطلب تنها وسیله‌ای بوده که خداوند نام مدنظر خودش را بر روی فرستاده‌اش بگذارد. در مجلس نامگذاری پیامبر، خداوند متعال هم حضور داشت!

نـام پیامبـر در قـرآن چندین بار ذکر شـده اسـت! در چند سـوره پیامبر به دو نام، احمد و محمد از سـوی خداوند خوانده شـده اسـت. خداوند متعال در سـوره‌های آل‌عمـران و محمـد و فتح و احزاب در آیـات ۱۳۸،۲،۲۹،۴۰، او را بـه نـام محمـد می‌خواند و در سـوره‌ی صف آیـه‌ی ۶ این حضرت به نـام احمد خوانده می‌شـود.

از پیامبـر اکـرم در کتاب‌هـای پیامبران گذشـته هم گفته شـده اسـت. خدا در ایـن کتـاب پیامبر را احمد خوانده اسـت.

در گذشـته این سـنت بیشـتر رایج بوده که افراد علاوه بر نام اصلی‌شـان،

لقب و کنیه هم داشته‌اند. بعضی به‌خاطر تبحر در کاری یا داشتن حرفه‌ای و بعضی به‌خاطر اخلاق و رفتار خاص‌شان به این القاب منتسب می‌شدند.

پیامبر اکرم هم القاب و نام‌های زیادی داشته‌اند. مهمترین نام پیامبر «محمد» است که همگی ایشان را به این نام می‌شناسند. محمد به معنای قابل ستایش و ستوده شده است. احمد دیگر نام او است، که به معنای مورد ستایش است.

او را الأمین هم می‌خواندند، که به معنای مورد اعتماد است. نبی به

معنـای فرسـتاده و طاهـا بـه معنـای تطهیـر کننده و یاسـین به معنـای مرد کمـال اسـت. مصطفی بـه معنـای برگزیده و عبـدالله به معنـای بنده.

حبیـب‌الله بـه معنـای محبوب خـدا. ذکـرالله هـم یـادآور خدا اسـت. در سـوره احـزاب آیـه ۴۰ خداونـد ایشـان را خاتم‌النبییـن خوانـده اسـت.

تأثیرگذارترینِ تاریخ!

در طـول قرن‌هـا، رهبران، دانشـمندان، پادشـاهان و جنگویـان و قهرمانان اسـطوره‌ای زیادی زندگی کرده و نامشـان بر زبان‌ها جاری شـده اسـت. اما تابه‌حـال به این فکـر کرده‌اید که از بین تمامی این مشـاهیر، تاثیرگذارترین انسـان بر زندگی بشـریت چه کسـی بوده است؟

برای اینکه مطمئن باشیم تعصب مسلمانی خودمان قاضی نشده است، از پژوهشگران غربی نقل قول می کنیم. مایکل اچ هارت با مطالعه‌ی تاریخ جهان و بررسی ابعاد اثرگذاری افراد مهم تاریخ نتیجه می‌گیرد که حضرت محمد مصطفی ﷺ تأثیرگذارترین فرد در تاریخ بشریت است.

پیامبر ﷺ به اراده‌ی خداوند سنگ بنای دینی را در چهارده قرن پیش گذاشت که تاکنون پرچمش برافراشته است. مهم‌ترین تحولات علمی و تمدنی در طول تاریخ متاثر از «اسلام» است.

کافی است سفرنامه‌ها و یادداشت‌های جهانگردان غربی را مطالعه

کنیـد. دانشـگاه‌های بزرگ علمیِ مسـلمانان و تمدن‌های بزرگ اسـلامی تا سـال‌ها پیش از رنسـانسِ غرب، الگوی تمام جهانیان بوده اسـت. و همین پیشـرفتِ اسـلامی بـوده که غربیـان را برآن داشـت با بازنگری در شـیوه‌ی زندگی‌شـان چـرخ صنعتی شدنشـان را بچرخانند.

و امـروز نیـز ابعـاد وسـیع بیـداری اسـلامی تمامـی معـادلات جهانـی را تـکان می‌دهـد. همواره حسـودانی در سرتاسـر عالم که چشـم دیدن تمدن درخشـان اسـلامی را ندارنـد، مانع‌تراشـی می‌کنند و هـر بار بـه گونه‌ای با شکسـت مواجه می‌شـوند.

تمامی این وقایعِ بزرگ از وجودِ درخشان حضرت محمد مصطفی ﷺ اثر گرفته است. پس گزافه نیست اگر بارها و بارها تکرار کنیم که پیامبر اسلام «اثرگذارترین فرد در تاریخ بشریت است»

حال سوال این است که چرا ما مسلمانان سعی نمی‌کنیم پیامبرمان را بیشتر و بهتر و عمیقتر بشناسیم. اسباب شرمندگی و خجالت زدگی است که این شخصیت ممتاز را نشناسیم و به دستوراتش عمل نکنیم. جای تأسف دارد که طریقه‌ی زندگی‌اش را سر مشق خود قرار ندهیم. پیامبری که نه تنها رسول بودند و رهبری یک جامعه مسلمان را بر عهده

داشـتند بلکه یک سیاسـتمدار قـوی هم بود.

ایشـان در کنار اینکه رئیس یک دولت بودند، در کار بازرگانی هم بسـیار موفـق بودند. همچنـان که جامعه اسـلام را راهنمایی می‌کردنـد، فرمانده‌ی جنگـی مقتـدری بودنـد و در امر کارهای فرهنگـی و تربیتی نقش عمده‌ای را ایفـاء می‌کردنـد. اصلی‌تریـن عامـل بـرای ریشـه کن کـردن تمام عقب ماندگیهـا و نقطـه ضعفها از جامعه عرب آن زمان شـخصیت والای ایشـان و آموزه‌های عمیق ایشـان اسـت. ایشـان فیلسـوفی قوی، خطیبی قدرتمند و قانونگـذاری توانـا بودند. کمتر کسـی در تاریـخ دیده می‌شـود، که مورد

تأیید و احترام خیلی از بزرگان جهان دیده شود. بزرگانی در عرصه‌های مختلف سیاسی ادبی و هنری و علمی. و حالا جالبتر اینجاست که هم کیش و مذهب هم نباشند. درباره لئو تولستوی چقدر می‌دانی؟ یکی از کسانی که درباره پیامبرمان سخنان زیبایی گفته‌اند، همین نویسنده بزرگ روسی است. توصیف و تمجید او از پیامبر اسلام، نشان از شناخت عمیق او می‌دهد. لئو تولستوی می‌گوید:«شخص شخیص پیامبر اسلام سزاوار همه گونه احترام و اکرام می‌باشد، شریعت پیامبر اسلام به علت توافق آن با عقل و حکمت در آینده عالمگیر خواهد شد.» و یک سخن

دیگر از ماهاتما گاندی، رهبر بزرگ هندوستان را بشنو که خالی از لطف نیست. گاندی در مورد حضرت محمد ﷺ می‌گوید:«حیات شخص پیامبر به نوبه خود نشانه و سر مشق بارزی برای رد فلسفه اجبار در امر مذهب است.»

«تأثیرگذارترین شخصیت در دید بسیاری از بزرگان جهان پیامبراکرم ﷺ است.»

مثل یک چراغ!

بـه چـراغ دقت کرده‌ای؟ کار چراغ چیسـت؟ و معمـولاً از چراغ برای چه مکانهایی اسـتفاده می‌شـود؟ در اتاقت نشسـته‌ای و سـرگرم مطالعه هستی، ناگهـان همه جا تاریک می‌شـود و تو قادر نیسـتی هیچ جایـی را ببینی. چه برسـد بـه نوشـته‌های کتابـت. کورمـال کورمال بلند می‌شـوی، هـر چقدر

چشـم می‌دوانـی تا چیزی را ببینـی باز هم خبری از دیدن نیسـت. پایت به لبـه عسـلی می‌گیـرد و محکم به آن برخـورد می‌کنـد، و درد همه وجودت را فـرا مـی گیـرد. دسـتهایت را در هوا تکان می‌دهـی تا دیـوار را پیدا کنی. بعـد از اینکـه نـوک انگشـتهایت با دیـوار تماس پیـدا می‌کند، اینبـار روی دیـوار دنبـال کلید بـرق می‌گـردی. کف دسـتهایت صفحه‌ای مربع شـکل لمـس می‌کنـد. بـا انگشـتهایت روی آن فشـار مـی‌آوری و بـالا و پایینـش می‌زنـی، ولـی انگار نـه انگار، از روشـنایی و نور خبری نیسـت.

وجـود یـک رهبـر هـم بـرای جامعـه مثـل یک چـراغ بـزرگ و پـر نور

است. چراغی در وسط که تمام تاریکیها را روشن می‌سازد و همه چیز را واضح می‌کند. مگر نه اینکه همیشه از آنها به عنوان یک چراغ که روشن کننده راه هستند یاد می‌کنند و مثال می‌زنند. وجود پیامبران و علی‌الخصوص پیامبر اکرم ﷺ برای جامعه مسلمانان هم بدین ترتیب بوده است. جامعه عرب جاهلی در چهارده قرن پیش از وجود نازنین پیامبر بهره برد و از آن به بعد هم پرتوهای نور ایشان روی این کره خاکی ادامه دارد و خواهد داشت. اگر من و تو دیدمان را دقیق‌تر بکنیم خواهیم دید که موج اسلام چقدر ادامه دار و فراگیر است. وجود پیامبر

اسلام برای تمام جامعه و کل بشریت مثل یک نور است، که راه تاریک را روشن می‌سازد و راه حقیقی از غیر حقیقی را نشان می‌دهد.

من و تو با تکیه به دستورات پیامبر می‌توانیم این چراغ را برای همیشه با خودمان داشته باشیم و راهمان همیشه روشن باشد.

«پیامبر گرامی ما چراغ هدایتی است برای تمامی دوران.»